



نشریه نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

سپتامبر ۲۰۱۴

سپتامبر ۱۳۹۳

شماره بیستم

سال سوم

خلاصه خلاهای تئوری خلافت

۱- تئوری خلافت که این روزها بیشتر، صدایش سرداده می شود، فقط نام اش را از خلافت دوران خلفای راشدین گرفته است و به این وسیله می خواهد به خواسته های سیاسی خود، پشتوانه ای مذهبی خلق کند و گرنه، نظر به باور های مذهبی، آن بزرگواران از چنان مقام و جایگاه در اسلام برخوردار هستند که امروزه هیچ کسی نمی تواند به آن درجه از تقوا، عدالت، ایمان، دانش و بینش دست پیدا نماید که خود را خلیفه تمام مسلمین بداند و یا اینکه بعد از رسیدن به قدرت کارش به استبداد و دیکتاتوری نکشد.

۲- تئوری خلافت، در حقیقت تئوری به معنای دقیق کلمه نیست، فقط یک سلسله آرزوها و آرمان های است که تعدادی از مسلمانان که ناتوانی های مسلمین، در جهان امروز، آزارشان می دهد می خواهند آن آرمان ها را غالباً به شکل خشونت آمیز و قشری گرایانه بدون توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی در جامعه تطبیق نمایند.

۳- تئوری خلافت، اگر هم تئوری باشد، یک تئوری سیاسی محض است و روشن است که اداره امور جامعه تنها در سیاست خلاصه نمی شود و سیاست فقط بخشی از مسایل جامعه است. بنا براین این تئوری در بخش های آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، روابط بین الملل، قانون گذاری، حمل و نقل، تکنالوژی، محیط زیست و آلودگی هوا... هیچ گونه برنامه و دستورالعمل واضحی ندارد.

۴- تئوری خلافت، روش خاص و پیش بینی شده ای در مورد تعیین خلیفه ندارد. در این مورد هرچند گاهی به شورای حل و عقد استناد می شود؛ اما اینکه اعضای شورای حل و عقد چه گونه انتخاب شوند و چند سال در این وظیفه بمانند و به کدام روش خلیفه را برگزینند و اگر خلیفه آدم شایسته و مناسبی نبود چگونه عزل شود هیچ راهکاری در آن پیشبینی نشده است.

۵- تئوری خلافت ادعا می کند که الگوی خویش را از خلفای راشدین و دیگر خلفای اسلام در دوران اموی، عباسی و عثمانی گرفته است، در حالی که اولاً خلفای راشدین به روش واحدی انتخاب نشده اند و غیر از حضرت ابوبکر صدیق به سه تن دیگر آن بزرگواران در آن هنگام امیرالمومنین خطاب می شده است و نه خلیفه. ثانیاً خلفای اموی، عباسی، عثمانی یا فاطمی در واقع نه خلیفه؛ بلکه سلاطین و پادشاهانی بوده اند که قدرت را یا به شکل میراثی یا به زور به دست آورده اند.

۶- تئوری خلافت تنها برای بخشی از مسلمانان سنی مذهب مطرح است. میلیون ها مسلمان شیعی که در سرتاسر جهان اسلام پراکنده اند از همان آغاز با خلافت مخالف بوده اند. شیعه ها چه اثناعشری و چه اسماعیلیه اگر حکومت مذهبی بخواهند به تئوری امامت باور دارند که امروزه در ایران به شکل ولایت فقیه جلوه گر شده است. خلافت خواهان، به همان پیمانیه که باغیر مسلمانان مخالف اند با شیعه ها نیز مشکل دارند و جایگاهی برای آنها در حکومت، قایل نیستند و بدون تردید به میان آمدن چنین حکومتی به خصومت ها و دشمنی های تازه ای در میان خود مسلمانان منجر خواهد شد.

۷- گروه های مانند داعش، طالبان، حزب التحریر یا اخوان المسلمین اسبق و غیره که منادی تئوری خلافت هستند، در عمل نشان داده اند که فقط به شکل ظاهری و قشری اعمال مردم توجه دارند و اخلاق و معنویتی که در اسلام مطرح است، در دیدگاه های اینها جایگاه چندانی ندارد.

۸- دولت های نظیر ترکیه، ایران، مالزی، اندونیزی، پاکستان و امثالهم نشان داده اند که در سطح جهانی از نظر علم، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... می توانند حرفی برای گفتن داشته باشند و جایگاه خویش را به عنوان یک دولت مسلمان استحکام ببخشند. تاریخ و تجربه معاصر نشان می دهد که، زحمات و تلاش های گروه های خلافت طلب، تا حال کوچکترین دست آوردی برای مسلمانان نداشته است و در هر جای که این نوع گروه ها لانه کرده اند به جز قتل، کشتار و ترور مسلمانان، نتیجه دیگری دیده نشده است. بقیه در صفحه ۲



باید به وضعیت غلمین توجه شود

غلمین یکی از مناطق مهم اطراف فیروزکوه می باشد. باشندگان غلمین، مردمان مهمان نواز، صلح جو، و وطن دوست می باشند. در طی سیزده سال پسین، مکتب رفته گان و کدر های این منطقه در کنار دولت به خوبی کار کرده اند و در راه بهبود اوضاع دولت داری در حد توان کوشش کرده اند و قربانی هم پرداخته اند. در این اواخر چنانکه دیده می شود به اثر کم توجهی دولت و اتکاء به گزارش های غیرمؤثق و نادقیق و فشار های مخالفان، تعدادی از این مردم شاید به خاطر دفاع از خودشان به سمت مخالفت با دولت سوق خورده اند.

غلمین برای فیروزکوه (چغچران) نقطه بسیار حساس و سرنوشت ساز است. مردم غلمین با اهالی کاسی، صوفک و شمال فیروزکوه تا مناطق یارفولاد و شویج همسایگی ها و ارتباطاتی دارند. بحرانی شدن وضعیت در غلمین، حکومت را در شهر فیروزکوه و مناطق همجوار آن، به درد سر های بزرگی مواجه خواهد ساخت.

تفکر طالبانی و روحیه مخالفت شدید با دولت تاجای که ما اطلاع داریم در غلمین به صورت ریشه ای وجود ندارد. اگر کسی در غلمین با دولت مخالفت می کند یا از بد حادثه است و یا هم از خاطر مشکلات داخلی و قومی. دولت نباید مسأله غلمین را دست کم بگیرد. غلمین می تواند شهر فیروزکوه را جداً به چالش بکشد. مشکل غلمین راه حل دشواری ندارد. دولت مردان فیروزکوه به شمول شورای ولایتی و مسوولین شورای صلح می توانند اوضاع غلمین را به سادگی و البته بامذاکره و گفتگو از نابسامانی نجات بدهند. بی توجهی به مشکلات اندک، روزی ما را گرفتار چالش های بزرگی خواهد کرد. دولت باید از طرق مسالمت آمیز و با استفاده از نفوذ بزرگان غلمین در فیروزکوه، برای کمک به مردم صلح دوست غلمین و به خاطر تأمین امنیت چغچران داخل اقدام شود.

روند حوادث نشان می دهد که مسوولین در این اواخر به شکل غیر مسوولانه ای در برابر رخداد های دور و پیش سکوت و اغماز می کنند. حکومت کردن تنها مصرف کردن، خرج دستارخوان نیست. اگر حکومت نمی تواند اوضاع سنگان و مرغاب را کنترل کند شاید تاحدی بتوان از آن گذشت کرد، اما وخیم تر شدن اوضاع اطراف فیروزکوه و تنگ تر شدن حلقه محاصره، پشیمانی های جبران ناپذیری برای مسوولین امور به بار خواهد آورد.



ادامه خلاهای تئوری خلافت...

موفقیت های ترکیه و کشورهای جنوب شرق آسیا به عنوان دولت های ملی، نشان می دهد که از طریق دموکراسی، علم و اقتصاد بهتر می توان قدرت و توانایی های مسلمانان را به جهانیان ثابت ساخت.

۹- تئوری خلافت همانگونه که تاحال از طرف اکثریت مسلمانان جدی گرفته نشده است در دنیای امروز واقعا در مقام تحقق غیر عملی می باشد. فرض کنیم که مسلمانان جهان متفق شدند که تمام مرزهای خویش را برهم بزنند و یک خلیفه در سطح جهان تعیین نمایند آن وقت آن خلیفه کی خواهد بود؟ از ترکیه که شانزدهمین قدرت اقتصادی در سطح اروپا است یا از ایرانی که همین اکنون ادعای رهبری جهان اسلام را دارد؟ همین طور عربستان سعودی با جایگاه معنوی که برای خودش قایل است یا مصری که الازهر را دارد و سابقه یک قرن فعالیت بر مبنای اسلام سیاسی و ادعای پیش کسوتی. همین طور پاکستان، بنگله دیش، کشورهای آسیای میانه، شیخ نشین های ثروتمند حاشیه خلیج فارس، افغانستان، شمال آفریقا، جنوب شرق آسیا و گروه های افراطی مانند داعش هر کدام می خواهند خلیفه از خودشان باشد.

۱۰- فرض کنیم کسانی پیدا شدند که تمام کشورهای اسلامی را متحد ساختند و پاکستان را مجبور کردند که دیگر به ولایت کفر راکت پرتاب نکند، آن وقت نوبت می رسد که این دولت واحد تمام جهان را فتح کند، لذا سازمان ملل متحد تکلیف اش چه می شود؟ چین و هندوستان و روسیه چه خاکی به سر کنند و آمریکا و اروپا با تمام امکانات فضایی، زمینی، دریایی و تکنالوژی معاصر دست زیر الاشه می نشیند و نظاره می کنند که دو نفر سیل تراشیده با دست خالی وبا قایق چوبی همه جهان را فتح می کند و پرچم داعش به فراز کاخ باکینگهام به اهتزاز در می آید؟

۱۱- ما هم مانند هر مسلمان دیگر در آرزوی قدرت و شوکت مسلمانان و پیش گیری از ظلم و ستمی که بر آنها در اینگوشه و آن گوشه جهان می رود هستیم؛ اما راه اش تنها از طریق سیاست و خشونت نیست. تاریخ نشان داده است کسانی که مدعی برقراری بهشت بر روی زمین بوده جز جهنم چیزی دیگری به ارمغان نیاورده اند. مسلمانان برای احیای شوکت و قدرت دوباره خویش نیازمند برقراری ثبات سیاسی در جوامع اسلامی و رشد علم، صنعت، تکنالوژی، تقویة اقتصاد، تجارت، فرهنگ، هنر و تحکیم مردمسالاری و دموکراسی و تأمین رابطه انسانی با سایر کشورهای جهان اند. آرمان های خیالی و غیر عملی افراط گرایانه جز عقب ماندگی کشورهای اسلامی و ادامه بحران های کنونی حاصل دیگری در پی نخواهد داشت.

تنهایی

ساقی

امشب دوباره ساقی ات، سردرد سردرد است بگذار تا شب گل کند، حالا سردرد است

سیگار و تنهایی و دود و پیک پشت پیک تنهایی اما؛ بهتر از یاران نامرد است

تنهایی اینجا نیست چندان غیر معمولی هر کس که «دردش بیش» شد از جمع ما، طرد است

خود را به نادانی بزن بانو! که هوشیاری مستوجب نفرین خلق و تحت پیگرد است

حالا چه درد سر دهم، قربان چشمانت! بالینکه طعم مثنوی دارد؛ ولی فرد است

حوّا! برای یک نفر، امروز آدم شو گرچه خدا او را ز درگاهش بدر کرد است

گم می شود فردا و هرچه ماند پُشت در، تنها نشان پای یک مجنون ولگرد است!



پاسخ امام محمد غزالی (رح)

از حجت الاسلام امام محمد غزالی (رح) پرسیدند که تو به مذهب شافعی هستی یا ابوحنیفه؟

گفت: من در عقلیات پیرو برهانم و در نقلیات پیرو قرآن. نه ابوحنیفه را بر من خطی است و نه شافعی را براتی. و گفت:

آنچه از پیامبر(ص) به ما رسید به سر و چشم قبول کردیم. آنچه از صحابه رسید، برخی را پذیرفتیم و برخی را گذاشتیم و اما آنچه از تابعین رسید، هم رجال و نحن رجال!

(آنها هم مردانی بودند و ما هم مردانی هستیم)

استقلال. مفهوم گنگ و گمراه کننده

استقلال یعنی چه؟ به نظر می رسد رساترین مفهوم برای واژه استقلال، همان نا وابستگی و مخصوصن ناوابستگی سیاسی باشد. اصطلاح استقلال، در قرن ۱۹ و اوایل سده بیستم در حالی مطرح می شد که برخی از قدرت های جهانی مانند اسپانیا، فرانسه، انگلستان و غیره کشور ها و سرزمین های دیگر را به زور نیزه تصاحب کرده بودند و آن سرزمین ها را بخشی از خاک و قلمرو پادشاهی خویش می دانستند و قدرت دیگری را در درون آن کشور ها به عنوان دولت ملی، مجال و امکان تنفس نمی دادند. استعمار گران در آن دوران، با مردم کشور های اشغال شده، مانند برده و غلام رفتار می کردند. آنها را به عنوان انسان های برابر با خود نمی شناختند و از تمام داشته های مادی آن سرزمین ها به شکل غیرقانونی و یک جانبه، به منفعت کشور خودشان استفاده می کردند و به غارت می بردند.

در چنین جو فضای بود که افراد و گروه های در آن ممالک در صدد استقلال و آزادی سرزمین خویش بر می آمدند و به زور یا رفتار های مسالمت آمیز خواهان پایان دادن به سلطه نظامی بیگانگان می شدند و از حق تعیین سرنوشت، حق استفاده از منابع طبیعی و حق داشتن رابطه مستقانه با کشورهای دیگر در سطح جهان برای خودشان دفاع می کردند.

با فروپاشی ساختارهای جهانی که گاهی اصطلاحاً به آن «استعمار کهن» گفته می شود و با به وجود آمدن نهاد های مثل سازمان ملل متحد، پیمان های نظامی مانند ناتو و وابستگی های دیگری از نوع «اتحادیه اروپا» و همین طور مسأله گلوبالیزیشن و رونق و سرعت ارتباطات، دیگر مفهوم استقلال و عدم وابستگی معنای خویش را از دست داده است. کشورهای جهان از قدرت مند گرفته تا ضعیف و فقیر، امروزه به شکل غیر باور کردنی به همدیگر وابسته شده اند. به طور نمونه کشورهای اوپک وابستگی دارند؛ اما در عین حال اعضای این سازمان نیز حتا در مورد مقدار تولید روزانه خویش مستقل از کشورهای خریدار عمل نمی توانند و کاملاً به آنها وابسته می باشند. امروزه از نظر تجارت، از نظر تولید، از نظر تکنالوژی ارتباطات، از نظر علم و فرهنگ و حتا به لحاظ سیاست های داخلی و نوع مواجهه با مردم خودشان در داخل، هیچ کشوری نمی تواند مستقل و بدون توجه با دیگر ممالک جهان رفتار نماید.

از جانب دیگر در شرایط کنونی مستقل بودن از دیگر ممالک عملی نیست که هیچ، حتا گاهی به ضرر منافع ملی کشورهای غیر وابسته نیز می باشد. این روز ها کسانی هستند که افغانستان را کشور بدون استقلال می دانند و این وضعیت را نکوهش می کنند؛ اما از استقلال فکری و قدرت رجب طیب اردوغان به نیکویی یاد می کنند و آن را ستایش می نمایند. واقعیت اما؛ این است که همین کشور ترکیه چندین سال است برای پیوستن به اتحادیه اروپا تلاش می کند و می خواهد خود را از چنگ استقلال برهاند و در یک اتحادیه بزرگتر وابسته شود.

ممکن است گفته شود که مفهوم استقلال بیشتر در عرصه سیاسی نمود پیدا می کند و کشورهای مستقل آنهای هستند که به لحاظ سیاسی می توانند، فارغ از دغدغه ها و خواسته های دیگر کشورها عمل نمایند و مسایل خویش را سامان بخشند. اما بگذار بگوییم که در عرصه سیاسی نیز تمام کشورهای عملاً به همدیگر وابسته هستند. درست است که مثلاً کسی به ولادیمیر پوتین مستقیماً امر و نهی نمی کند که فلان سیاست ها را تعقیب بکن یا نکن؛ اما همین پوتین دکتاتور مآب در رفتار های سیاسی خویش نمی تواند از سازمان ملل متحد، سازمان های جهانی حقوق بشر، پیمان های منطقه ای، افکار عمومی جهان، رسانه ها و امثالهم تأثیر نپذیرد. افشاگری های یک سال اخیر نشان دادند که حتا کسی به سطح بانو انگلا مرکیل، نخست وزیر آلمان هم در حرف های زدن و تماس های تلفونی خویش استقلال ندارد و کسانی حرف هایش را شنود می کنند و در مقابل صحبت وزیر خارجه های قدرت مند ترین کشور جهان هیلاری کلنتون و جان کری نیز نتوانسته اند مستقل از جهان حرف بزنند و صحبت های شان توسط کس دیگری شنیده نشود.

سوال اما این است که با این وجود، آیا امروزه برگزاری سالروز استقلال دیگر معنا و مفهومی دارد یا ندارد؟ به نظر می رسد که اگر سالروز استقلال به منزله یک روز تاریخی و حماسی - اسطوره ای مانند روزی تاریخی و فرهنگی دیگر جشن گرفته شود، نمی تواند یک عمل عبث و بی مفهوم تلقی شود. ما می توانیم روز استقلال را مانند روز های عید یا نو روز گرامی بداریم. عید، روز شادی و سرور است. کشور ما بیشتر از سی سال است که روی شادی و خوشی را ندیده است ولی؛ با این وجود، ما سال دوبار عید داشته ایم و سال یک بار هم جشن نو روز. وقتی باغم و اشک و انتحار بتوانیم عید داشته باشیم، با وابستگی و نامستقلی نیز می توانیم روز استقلال داشته باشیم. واقعیت اما؛ همین است که سالگرد استقلال بعد از این در هیچ سرزمینی نه معنا دارد و نه جذابیت. بهتر است کشور ها بعد از این روز «اقتدار» و «سالگرد اقتدار» خویش را جشن بگیرند!

نواقص روش های تدریس در مدارس

در دنیای امروزی، به همان پیمانانه که آموزش، اهمیت پیدا کرده است، موضوع متودولوژی و روش های تدریس نیز در امر یادگیری، قابل توجه قرار گرفته است. محققان و پژوهشگران بسیاری در عرصهٔ تعلیم و تربیه، پیوسته تلاش می کنند تا راه ها و روش های ساده تر و سهل تری برای یادگیری پیدا نمایند و از آنها به منظور آموزش مؤثرتر، سریع تر و آسان تر استفاده نمایند. هرچند در نظام آموزشی تحصیلات عالی و معارف به صورت کل، در حوزه روش شناسی مشکلاتی وجود دارد؛ اما این معضله در نظام آموزشی مدارس علوم دینی به شکل چشمگیری نیاز به بازنگری و توجه دارد. در این مختصر کوشش می شود به برخی از این چالش ها به صورت فشرده و گذرا اشاره شود. امید می رود مسوولین محترم در این راستا، اندکی توجه و عنایت بیشتر داشته باشند و از موضوع متولوژی به سادگی نگذرند:

۱- استاد محوری

استاد محوری و استاد سالاری یکی از آسیب های اساسی نظام تدریس کشور می باشد، اما این مشکل متأسفانه در مدارس علوم دینی به شکل مضاعفی حضور دارد. احترام به استاد و قدر شناسی از معلم، مفهوم نیکو و پسندیده ای است که در فرهنگ و باور های ما نیز در مورد آن تأکید و توجه ویژه صورت گرفته است؛ اما احساس معلم دوستی ما نباید به پیمانانه ای باشد که شاگرد را در این میان کاملاً فراموش کند و معلم و مدرس را در جایگاه قدسین بنشاند. استاد محوری در متولوژی البته به این معناست که حدود هفتاد تا هشتاد فیصد وقت درسی یا بیشتر از آن را معلم صحبت تصاحب کند و شاگرد صم بکم، فقط به لکچر های معلم گوش فرا دهد. بر اساس یافته های تعلیم و تربیه برای محققان ثابت شده است که روش های معلم محور، در امر یادگیری کارآیی و مؤثریت چندانی ندارند و لازم است که بیشتر وقت درسی در محوریت شاگرد مصرف شود و معلم و مدرس فقط به عنوان راهنما در صنف حضور داشته باشد. یاد مان باشد که مدرس، صنف درسی، امکانات آموزشی همه و همه جمع شده اند تا یک فرد، چیز بیشتری یاد بگیرد و آن فرد هم بدون شک فقط شاگرد می باشد که تمام برنامه ها برای آموزش و یادگیری او برنامه ریزی شده است.

۲- آموزش غیر انتقادی

چالش دیگر در نظام آموزشی مکاتب و مخصوصاً مدارس، موضوع بی توجهی به آموزش انتقادی می باشد. آموزش انتقادی به این معنا هست که شاگرد در مورد چیز های که یاد می گیرد به صورت عمیق فکر کند، سوال نماید، باحفظ احترام شخصی صحبت های معلم را به چالش بکشد، در مورد نتایج و پیامد چیزی های که می آموزد فکر کند، آموخته های جدید را با آموزه های دیگر خود مقایسه کند، ضرر و فواید آن را بسنجد و یافته های جدید را در دستگاه تفکر خویش به صورت منطقی و عقلانی در بیاورد. درحال حاضر اما، در عمل این گونه نیست. شاگرد یک مقدار معلومات را از معلم و مدرس فرامی گیرد و دوباره به وقت امتحان گویا حساب پس بدهد. امتحان، بخشی از پروسهٔ تدریس است و نباید شاگرد را طوری جهت بدهیم که تدریس را فقط از روی امتحان بسنجد. آموزش یعنی یادگرفتن چیز های جدید برای زندگی، نه نوشتن دوکلمه درست یا نادرست در ورق امتحان. آموزش یعنی تغییر دیدگاه ها و گشایش فضا های جدید در افق دید دانش آموز و نه حفظ چند کلمهٔ مبهم در حافظهٔ کوتاه مدت شاگردان.

۳- عدم استفاده از روش های نوین

همان گونه که پیشتر هم اشاره شد، یادگیری به کمک روش ها و وسایل مؤثر، بهتر اعمال می شود. روش لکچر یا همان روشی که معلم در آن متکلم وحده است، در عمل شیوهٔ غیر مؤثری ثابت شده است.

در تدریس امروزی روش های بسیاری از قبیل، کارگروپی، اجرای پروژه، بازی نقش، طوفان مغزی، سوال و جواب، چرخش ماهی، نقشهٔ ذهنی، چوکی داغ، جدول های خطی و روش های بسیار دیگر به وجود آمده اند که همه در محور شاگرد می چرخند و روند یادگیری را آسان تر و مؤثر تر می سازند. این روش را متاسفانه یا معلمان و مدرسان ما اصلاً نمی دانند و یا اینکه بر مبنای عادت، علاقه ای به استفاده از آنها ندارند و این موضوع مسأله آموزش را می تواند به صورت جدی متاثر بسازد.

۴- کتاب محوری

طوری که معلم محوری در نظام آموزشی مدارس یک چالش است، کتاب محوری نیز چالش مهم دیگری در این زمینه می باشد. کتاب محوری بدین معناست که معلم از اول تا آخر ساعت درسی، چیز های را از روی کتاب خط خوانی می کند؛ اما آن موضوعات را با مسایل زندگی ربط نمی دهد و ذهن متعلم را به کار نمی اندازد. از جانب دیگر کتاب محوری به این معناست که مدرس کتابی را که تدریس می کند بسیار مهم و غیرقابل انتقاد معرفی می کند و برای ذات کتاب و نه داشته های داخل آن جنبه ارزشی می دهد. کتاب محوری، آموزش انتقادی را صدمه می زند، شاگرد را انحصارگرا بار می آورد و او را از خواندن کتاب ها و دیدگاه های دیگر دور می کند. کتاب، در نهایت یک وسیلهٔ آموزشی و یادگیری است، که هر روز با اندیشه ها و دانش های جدید باید آب بخورد و تجدید شود. پیشرفت دانش و علم، معلوماتی دیروزی و کتاب های پریروزی را به چالش می کشد و دیدگاه ها و برداشت های جدید و متناسب با عقل زمانه در کتاب دیگری طرح می گردد و این جریان همیشه ادامه می یابد. کتاب های مذهبی هم، البته که از این قانون مستثنا نیستند. هرچند کتاب های مقدس در صورت بقای اعتقادات مردم، به حال خود باقی می ماند؛ اما تفسیر و برداشت و درک فهم، از کتاب های مقدس نیز، هر روزه تغییر می کند و به همین دلیل همیشه تفسیر های جدید و کتاب های تفسیری جدید شکل می گیرند.

۵- خلای آموزش مبتنی برمحل

آموزش مبتنی برمحل یعنی اینکه یادگیرنده در مورد محل زندگی و فرهنگ و تاریخی که در آن زندگی می کند، در قدم نخست یاد می گیرد و سپس به آموزش های دیگر می پردازد. به طور مثال کودکی که زبان مادری اش ازبکی می باشد اگر در قدم نخست خواندن و نوشتن را به زبان ازبکی فرانسگیرد در جریان یادگیری وی مشکلاتی به وجود می آید. آموزش مبتنی برمحل، کودک را با مسایل پیرامونی خودش آشنای می سازد. فرهنگ، تاریخ، حماسه ها و ارزش های محلی خویش را فرامی گیرد و آن ها را قدر می گذارد. اگر از تحریکات خارجی ها و دشمنان تاریخ و فرهنگ افغانستان بگذریم، علت ویران کردن مجسمه های بودا در بامیان و یا سوختاندن تاک های شمالی، یا تخریب پلچک های هلمند چه توجیهی دارد؟ به نظر نگارنده علت این کار ها به آموزش غیر مبتنی برمحل نهفته است. طالب افغانستانی که مجسمه های تاریخی و هویت فرهنگی ما را در بامیان به توپ می بندد شاید، سواد هم داشته باشد، شاید سالها درس خوانده باشد، حتی ممکن است تاریخ اسلام را هم خوانده باشد؛ اما چون آموزش اش مبتنی برمحل نبوده است، کوچک ترین دلسوزی و علاقه ای به فرهنگ و زبان و تاریخ و داشته های تمدنی کشور خودش ندارد، چرا که به کودکی برایش از اهمیت آنها گفته نشده، چرا که او همیشه فرهنگ خودش را فرهنگ بیگانه فکر کرده و حتی تاریخ هجری شمسی را که تنها در کشور خودش و یک کشور دیگر در سطح دنیا استفاده می شود بیگانه می پنداشته و تغییرش می داده است.

اینها همه به روشنی وسادگی اهمیت مسأله آموزش مبتنی برمحل را روشن می سازد. لذا نیاز هست که در این مورد به صورت ویژه توجه صورت بگیرد. نظام آموزشی مدارس تا حدود بسیاری شاگرد را از فرهنگ و تمدن خودش جدا کرده است و این برای آیندهٔ مملکت امر میمونی نمیتواند باشد.

۵- عدم استفاده از مواد ممد درسی

چالش دیگر در نظام تدریس مدارس، عدم استفاده از مواد ممد درسی می باشد. مواد ممد درسی وسایل و تجهیزاتی هستند که به ما کمک می کنند تا یک موضوع را آسان تر و زودتر یاد بگیریم. مواد ممد درسی از قبیل، جدول ها، مدل ها، کارت ها، کاغذ های رنگارنگ، وسایل دست ساخت، تصاویر، ویدیوها و حتا وسایلی مانند پروجکتور و کامپیوتر می توانند شامل آن باشد و به مدرس کمک کنند تا درس های خویش را بهتر به شاگردان بفهماند.

از این وسایل اما؛ در مدارس عملاً استفاده نمی شود و فقط به لکچر ها و توضیحات و تشریحات صرف، بسنده می شود.

۶- نبود یا کمبود فارغان رشتهٔ شرعیات

من در مورد مدارس تمام افغانستان اطلاع دقیقی اما؛ در ولایت غور طوری که می بینیم هیچ فردی از فارغان رشتهٔ شرعیات و لیسانسه های علوم دینی در دارالعلوم به حیث مدرس در مضامین اصلی حضور ندارند. زمانی که آقای حسینی به عنوان آمر دارالعلوم تعیین شده بود، همه می دانیم که مخالفت های بسیاری صورت گرفت و سرانجام ایشان به وظیفهٔ دیگری تقرر حاصل نمود. فارغان رشتهٔ شرعیات حد اقل چهار سال در دانشگاه ها آموزش دیده اند و روش های نوین تدریس را در سطح فعلی وزارت تحصیلات عالی می دانند. موجودیت این استادان به دارالعلوم ها کمک می کند که تبادل تجارب به میان بیاید و در مجموع باعث رونق بیشتر کار مدارس گردد. این مسأله واقعاً به بازنگری و تجدید نظر خاص نیازمند می باشد.

۷- آموزش غیر کاربردی

چرا در امتحان کانکور تعداد کثیری از داوطلبان، رشته های طب و مهندسی را انتخاب می کنند؟ علت آن واضح است. یعنی فقط به خاطر موضوع در آمد مالی آن در آینده است که به این سمت هول می خورند، وگر نه شب زنده داری های نوکریوالی در شفاخانه برای هیچ آدمی خوشایند نمی تواند باشد. مردم، امروزه چیز های را فرامی گیرند که به درد شان بخورد و مشکلی را در زندگی عملی شان حل کند و شرایط بهتری را برای شان فراهم سازد. زمانی که رشته های آموزشی ما، در عرصهٔ علوم دینی با مسایل زندگی ارتباط کمتری داشته باشد، تعداد داوطلبان در این رشته ها کمتر می شود. درحال حاضر، شغل های از قبیل قضاوت، وکیل مدافع، مشاور حقوقی و امثالهم، حرفه های پر درآمد و عملی هستند. بهتر است مدارس از این موضوع استفاده بیشتر کند و کسان بسیاری را با تاکید روی مسایل قضایی و حقوقی آماده رفتن به طرف این مشاغل نماید.

۸- تک بعد گرایی اندیشه ای

شاگردان زمانی می توانند شناخت و معرفت بیشتری از حوادث جهانی و محلی خود داشته باشند که از زوایا و جوانب گوناگون به مسایل آشنا شده باشند. نظام تدریس مدارس ما، در حال حاضر طوری است که شاگرد را جانبدار با می آورد و او در میان مردم دنیا، نزد خودش خط کشی های می کند و جهان را به شکل سیاه و سفید می نگرد. آموزش مؤثر، در دنیای امروز آن آموزشی هست که دیدگاه ها و ایده ها و اندیشه های گوناگون در اختیار آموزنده قرار می گیرد... ادامه در ص ۴



” زموږ بچيان پاک زرونه لري او غواړي چې ديني لارښوني زده کړي. خو دښمنان د ديني زده کړو څخه په ناوړه کټه اخیستو سره هغوی ته وايي چې خانمرگی برید وکړی. دا یو غیر اسلامي کړنه ده... ”

ملا قاري حبيب الله

” فرزندان ما قلب پاک دارند و می خواهند آموزه های دین را فراگیرند. اما دشمنان با تعبیر سو از این آموزه های دین به آنها میگویند که انتحار کنید. این یک عمل غیر اسلامی است... ”

ملا قاري حبيب الله

رښتینی اسلام سولې ته امر کوي!

اسلام واقعی به صلح امر ښکند!

ادامه نواقص روش های تدریس در مدارس...۹

و او از میان چندین راه و منهج یکی را انتخاب می کند یا به تلفیقی از دیدگاه های مختلف روی می آورد. در مدارس ما؛ اما اینگونه نیست. شاگرد در مسیر مشخص و معین سوق می خورد و مثل معلم خود فکر می کند و مثل معلم خود نگاه می کند. ما با این کار شاگرد را با یک نوع جبرگرایی آموزشی گرفتار می کنیم که در حقیقت او فقط چیزهای را که ما ترجیح می دهیم فرا می گیرد و دنیا را در آینده فقط از عینک ما نگاه می کند. این کار در حقیقت اختیار و انتخاب را عملاً از شاگرد سلب کرده است.

۹- تاکید بر حفظ مطالب

تأکید روی حفظ طوطی وار مطالب و به اصطلاح میخانیک کردن مفاهیم، از آسیب های مهم نظام آموزش و پرورش کشور ما می باشد. این امر البته در مدارس به شکل قدرت مند تری حاکم می باشد. هرچند گاهی اوقات مخصوصاً در بخش آیات و احادیث ناگزیر باید از روش میخانیک و به حافظه سپردن استفاده کرد اما؛ این موضوع را نباید به تمام جریان تدریس در مدارس تعمیم داد. من خودم بارها شاهد بودم که حتا طلبه های مدارس، سخنرانی خویش را حفظ می کنند و بعد آن را به شکلی که گویا از ذهن خودشان فی المجلس تراوش می کند، ارایه می دارند. حفظ کردن مطالب اولاً بسیار دشوار و زمان گیر است. ثانیاً تاکید روی حفظ مطالب، قدرت تفکر و اندیشیدن را از شاگرد می گیرد و او به جای فکر کردن، همیشه مصروف حفظ کردن مطالبی می شود که ممکن است چند ماه بعد دوباره فراموش کند. تاکید بر میخانیک کردن، شاگرد را با ذهن بسته، چارچوبی و غیر کاربردی بار می آورد و متعلم را از دنیای واقعی، به دنیای متن می کشاند و از مردم فاصله می دهد.

۱۰- خودبرتربینی

خود برتر بینی مشکل دیگری است که متأسفانه در نظام آموزشی ما وجود دارد. خودبرتربینی به سادگی ما را دچار توهم استغنا می کند و ما خیال می کنیم از تمام مردم، دانش و علمیت ما بیشتر است و دیدگاه های ما از همه بهتر می باشد. خودبرتر بینی علاوه از اینکه راه آموزش بیشتر را سد می کند، شاگرد را از برقراری ارتباط با دیگران ناتوان می کند و دانش آموز با غرور و تکبر خاصی زندگی خویش را شکل می دهد. خودبرتر بینی دیگران را گمراه و نادان می پندارد و عقل خود را به کمال بی بیند و فرزند خود را به جمال، خودبرتربینی ما را از مواجهه و برخورد احترام آمیز و متقابل با دیگران محروم می کند و هرکس را به اندازه حق می شمارد که مثل ما باشد. خود بر تر بینی دیدگاه های دیگران را ناچیز می شمارد و لذا صلح و آشتی را صدمه می زند. خود برتر بینی زمینه گفتگو و تفاهم را تضعیف می کند و میان مردم به لحاظ مفکوره و اندیشه شان تبعیض در نظر گرفته می شود. علم و دانش در حقیقت همیشه با فروتنی تناسب دارد و جهل و نادانی با سرکشی. زمانی که ما خود را برتر از دیگران می بینیم، شوق آموزش و یادگیری در ما تضعیف می شود و ما، در جایگاه فعلی خود باقی می مانیم.

خلاصه اینکه روش های تدریس در امر یادگیری اهمیت بسیاری دارند. اگر ما می خواهیم تدریس ما مؤثر، کارآ و مفید باشد و در زمان کم تر وبا هزینه کمتر صورت بگیرد باید در مورد استفاده از روش های تدریس خویش دوباره فکر کنیم و بیندیشیم که آیا آنچه ما تاحال درس داده ایم مؤثریت یا مفیدیت داشته اند یا به قول مولانای بزرگ که:

ما، در این انبان، گندم می کنیم / گندم جمع آمده، گم می کنیم!
گر نه موش دزد، در انبان ماست / حاصل اعمال چل ساله کجاست؟

رهنمودهای شیخ یوسف القرضاوی به دعوتگران جوان

- ۱- به مسلمانان گمان نیک داشته باشید: از پشت عینک بدبینی به مردم نگاه نکنید. با دید مثبت بندگان خدا را بنگرید.
- ۲- فرض را بر نیک بودنشان قرار دهید. اصل بر "براءت ذمه" است و باید نگاه خیر خواهانه داشت.
- ۳- به مردم بعنوان بشر خاکی بنگرید نه فرشته بالدار. آنان آفریده هایی از نور نیستند، بلکه سرشت خاکی دارند.
- ۴- اگر خطایی هم کردند دور از سرشت آنان نیست زیرا پدر نخستین شان (آدم) علیه السلام از لغزش مصون نبود.
- ۵- آدمیان را نه از مکر خدا ایمن سازید و نه از رحمت خدا ناامید کنید.
- ۶- همیشه به ظاهر اعمال قضاوت ننمایید امور باطنی مردم را به خدا واگذار کنید.
- ۷- ما داعی هستیم نه قاضی؛ هر که به لاله الا الله محمد رسول الله گواهی داد مسلمانان بخوانید و درونش را به علام الغیوب بسپارید.
- ۸- نهاد هیچکس از خیر و نیکی خالی نیست هر چند غرق گناه هم باشد.
- ۹- گناه از کمال ایمان می کاهد ولی او را از دایره ایمان خارج نمی کند. ...

نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان

صاحب امتیاز:

نبی ساقی

مدیر مسئول:

محمد حسن حکیمی

سر دبیر:

تیمور شاه احمدی

خبرنگار:

خان محمد سیلاب

دیزاین:

سید علی مشفق، دین محمد شکیب، معصومه انوری

گروه نویسندگان:

حبيب سرود و محمد حسين نبی زاده

n.saqee@gmail.com

آدرس الکترونیکی:



0799301212

0798220122 /

تیراز: 2000 شماره

آدرس: چغچران، کوچه هلال احمر، نهاد اجتماعی و انکشاف ملی جوانان افغانستان.